

بررسی مواجهه امام موسی کاظم علیه السلام با جریان سیاسی و کلامی

عصر خود

عطیه زهرا جوادی^۱

چکیده

امام موسی کاظم علیه السلام، هفتمین امام شیعه، در دورانی می‌زیست که شاهد تحولاتی گسترده در عرصه‌های سیاسی و کلامی جهان اسلام بود. این دوره، مصادف با قدرت‌گیری عباسیان و شکوفایی جریان‌های فکری و کلامی مختلف بود که هر کدام به نوعی سعی در تثبیت نفوذ خود در جامعه اسلامی داشتند. امام کاظم علیه السلام با توجه به موقعیت حساسی که در آن قرار داشت با احتیاط و دقت ویژه‌ای به تعامل با این جریان‌ها پرداخت. از سویی با تحولات سیاسی عباسیان که به دنبال تحکیم قدرت خود و کنترل جامعه شیعه بودند با صبر و تدبیر مقاومت کرد. از سوی دیگر ایشان در مواجهه با جریان‌های فکری و کلامی مانند معتزله، جبرگرایان و غلات، تلاش کرد تا با تبیین اصول حقیقی اسلام و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام مانع انحراف فکری مسلمانان شود. بررسی روش‌های مواجهه امام کاظم علیه السلام با این جریان‌ها نشان می‌دهد که امام علیه السلام با استفاده از علم و معرفت عمیق خود از راه گفت‌وگو و مناظره و با سیاستی هوشمندانه، توانست با حفظ هویت دینی و فرهنگی شیعه، جامعه خود را از فتنه‌های سیاسی و فکری آن زمان حفظ کند. در مقاله حاضر، این تعاملات و تأثیرات آن در دوره امام موسی کاظم علیه السلام بررسی شد.

واژگان کلیدی: مواجهه، امام موسی کاظم علیه السلام، جریان‌ها، سیاسی، کلامی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

دوران امامت امام موسی کاظم علیه السلام یکی از چالش برانگیزترین و پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. این دوره که با تحولات عظیم سیاسی و فکری همراه بود زیر سیطره حکومت عباسیان قرار داشت. عباسیان که به دنبال تثبیت قدرت خود و کنترل جریان‌های فکری و مذهبی مختلف بودند سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را در قبال اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان اتخاذ کردند. در همین راستا امام کاظم علیه السلام در برابر این فشارها و تهدیدها با راهبردهای منحصربه‌فرد و مبتنی بر صبر، حکمت و مقاومت عمل کرد. این دوران شاهد ظهور و رشد جریان‌های مختلف کلامی بود که برخی از این جریان‌ها به دنبال تفسیرهای متفاوتی از اصول و مبانی دین اسلام بودند. معتزله، جهمیه و اشاعره تنها بخشی از این جریان‌های فکری بودند که تلاش داشتند آموزه‌های خاص خود را به جامعه اسلامی تحمیل کنند. در چنین فضایی، امام موسی کاظم علیه السلام که مرجع دینی و فکری شیعه بود نقش مهمی در تبیین و دفاع از اصول اصیل اسلامی و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام داشت. در پژوهش حاضر، روش‌های امام کاظم علیه السلام در مواجهه با این جریان‌های سیاسی و کلامی بررسی شد. نتایج نشان داد که امام کاظم علیه السلام چگونه با دانش و تدبیر خود، هم‌زمان با دفاع از هویت شیعی از انحرافات فکری و فتنه‌های سیاسی آن زمان جلوگیری کرد.

۲. برخوردهای سیاسی امام موسی کاظم علیه السلام

دوران زندگی امام موسی کاظم علیه السلام با نخستین مرحله استبداد و ستمگری حکام عباسی هم‌زمان بود. این دوره پس از دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام آغاز شد. امامان باقر و صادق علیهم السلام با تربیت شاگردان فراوان و تقویت بینه علمی و حدیثی شیعه، جنبش علمی و فرهنگی بزرگی در میان شیعیان ایجاد کردند. امام کاظم علیه السلام پس از این دوره با فشارها و سختی‌های شدید حکومت عباسی مواجه شد. در دوران امامت امام کاظم علیه السلام شیعیان در شرایط سختی به سر می‌بردند و حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از سوی شیعیان و علویان علیه خلفای عباسی انجام شد. از مهمترین این قیام‌ها می‌توان به قیام حسین بن علی در زمان حکومت هادی عباسی و جنبش یحیی و ادریس،

فرزندان عبدالله، در دوران هارون الرشید اشاره کرد. علویان، مهمترین رقیب عباسیان بودند که همواره تحت نظارت شدید و سرکوب قرار داشتند. یکی از مهمترین بخش‌های زندگی امام کاظم (علیه السلام) برخوردهای ایشان با هارون الرشید بود. این برخوردها به روشنی نشان‌دهنده تدبیر سیاسی این امام و موفقیت ایشان در حفظ هویت شیعه در برابر فشارهای حاکمان عباسی است. روایات تاریخی مربوط به زندگی امام کاظم (علیه السلام) به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- روایات مربوط به برخوردهای مستقیم امام کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید: این روایات شامل گفت‌وگوها و تعاملات بین امام (علیه السلام) و خلیفه عباسی است که نشان از درایت و علم امام در مواجهه با دشمنان داشت؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق)

- روایات مربوط به زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام): بخش مهمی از زندگی امام کاظم (علیه السلام) در زندان‌های عباسی سپری شد. این روایات به ستم‌های هارون و مقاومت امام (علیه السلام) در برابر این ظلم‌ها اشاره دارد؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق)

- روایات مربوط به شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام): آخرین بخش روایات تاریخی مربوط به امام کاظم (علیه السلام)، در مورد شهادت ایشان در زندان و ظلم و ستم حکومت عباسی است. (بحرانی، ۱۴۰۹ ه.ق)

هارون الرشید از سال ۱۷۰ ه.ق تا سال ۱۹۳ ه.ق خلافت عباسی را در دست داشت و در این مدت درگیری‌های زیادی با علویان داشت. هارون در چندین نوبت اقدام به سرکوب و کشتار علویان کرد که یکی از مشهورترین این سرکوب‌ها، شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) بود.

۳. پرسش هارون از امام موسی کاظم (علیه السلام)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نزد هارون الرشید برده شد و هارون از آن حضرت پرسش‌هایی کرد. یکی از این پرسش‌ها بدین شرح بود: «چرا شما را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌نامند و می‌گویند یا بن رسول الله؟ مگر نه این است که شما فرزندان علی (علیه السلام) هستید و نسب به پدر نسبت داده می‌شود نه به مادر». امام موسی کاظم (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دختر تو را خواستگاری کند آیا

به او دختر می دهی؟». هارون پاسخ داد: «بله، چه افتخاری بالاتر از این». امام علیه السلام ادامه داد: «ولی پیامبر صلی الله علیه و آله دختر ما را خواستگاری نمی کند؛ زیرا پدر ماست و دختران ما به او محرمند». هارون ادامه داد: «دختر نسل و ذریه نیست. چرا شما خود را ذریه و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانید؟». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «توضیح این مطلب دشوار است و کسی از شما نمی تواند پاسخ دهد. آیا باید پاسخ دهم؟». هارون گفت: «بله، اگر پاسخ دهی در امان خواهی بود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق). امام علیه السلام سپس آیه ۸۴ سوره انعام را تلاوت نمود، سپس فرمود: «ای هارون، آیا عیسی علیه السلام پدر داشت؟». هارون گفت: «نه، برای عیسی پدر نبود». امام علیه السلام ادامه داد: «خداوند در این آیه عیسی را از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق کرده؛ زیرا مادرش مریم از ذریه پیامبران بود. به همین ترتیب ما نیز از جانب مادرمان، فاطمه زهرا علیها السلام، به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شده ایم». هارون گفت: «احسنت» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق).

۴. دوره مهدی عباسی

سیاست جدید مهدی عباسی در دوران خلافتش به طور نسبی وضعیت را برای عموم مسلمانان از جمله شیعیان بهبود بخشید و شیعیان توانستند با آرامش بیشتری به فعالیت های دینی خود ادامه دهند. در این دوران، رابطه بین شیعیان و امام موسی کاظم علیه السلام نیز برقرار شد، اما مهدی عباسی که از فعالیت های امام نگران بود دستور داد تا امام موسی کاظم علیه السلام به بغداد احضار شده و ابتدا زندانی شود. پس از بررسی و تحقیق روشن شد که امام کاظم علیه السلام تهدیدی برای حکومت نیست. از این رو، او را آزاد کرد و به او سه هزار دینار پرداخت و اجازه داد تا به مدینه بازگردد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق) در دوره آغازین امامت امام کاظم علیه السلام پس از شهادت امام صادق علیه السلام شیعه با چندین بحران روبه رو شد. در این دوران، گروه های مختلفی از شیعه به وجود آمدند که مهمترین آنها به شرح زیر بود:

- واقفه: گروهی که شهادت امام صادق علیه السلام را انکار کردند و اعتقاد داشتند که امام صادق علیه السلام

هنوز زنده است؛

- اسماعیلیه: این گروه به دو دسته تقسیم می‌شدند: اسماعیلیه خالصه که به امامت و مهدویت اسماعیل، فرزند امام صادق (علیه السلام)، معتقد بودند و مرگ او را انکار می‌کردند و اسماعیلیه مبارکیه که مرگ اسماعیل را پذیرفته و به امامت محمد بن اسماعیل معتقد بودند.

- فطحیه: گروهی که به امامت عبدالله افطح، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) اعتقاد داشتند؛

- امامی: گروه اصلی از شیعیان امام صادق (علیه السلام) بودند که شهادت ایشان را پذیرفته و معتقد به

تداوم امامت در امام موسی کاظم (علیه السلام) بودند. (کلینی، ۱۴۰۶ هـ.ق)

در این دوره، مهمترین راه ارتباط میان امام و شیعیان، وکلا بودند. امام موسی کاظم (علیه السلام) با فعالیت‌های اجتماعی گسترده، شبکه وسیعی از وکلا را در شهرهای مختلف تأسیس کرد که حلقه ارتباط میان امام و شیعیان بودند. پس از دوران امام کاظم (علیه السلام) نیز این نهاد وکالتی فعال ماند و روابط شیعه و امام رضا (علیه السلام) از این راه برقرار بود.

۵. آرمان تشکیل حکومت اسلامی

هارون الرشید به خوبی می‌دانست که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و پیروانش او را غاصب خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زمامدار ستمگر می‌دانند. آنها معتقد بودند که هارون با زور و قدرت خود، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته است و اگر روزی قدرت را از دست او بگیرند در نابودی حکومت او تردید نخواهند کرد. این دیدگاه در گفت‌وگوهایی که میان امام موسی کاظم (علیه السلام) و هارون رخ داده به خوبی نمایان می‌شود و از اهداف عالی حضرت در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیت پلید هارون پرده برمی‌دارد. روزی هارون شاید به منظور آزمون و کسب آگاهی از آرمان و معتقدات پیشوای هفتم به امام موسی کاظم (علیه السلام) اعلام کرد که آماده است فدک را به او بازگرداند. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «در صورتی فدک را قبول خواهد کرد که آن را با تمام حدود و مرزهایش به ایشان بازگردانند». هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام (علیه السلام) فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز آن را نخواهی داد». هارون اصرار کرد تا حدود را بشنود. امام (علیه السلام) حدود فدک را بدین شرح تعیین کرد: «حد اول: عدن؛ حد دوم: سمرقند؛ حد سوم: آفریقا؛ و حد چهارم: ارمنستان و دریای خزر». با شنیدن این حدود،

هارون رنگش تغییر کرد و به شدت ناراحت شد. او با خشم و ناراحتی گفت: «با این ترتیب، چیزی برای ما باقی نمی ماند». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «می دانستم که نخواهی پذیرفت. به همین دلیل حدود را نگفتم». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق) این گفت و گو نشان دهنده آن است که امام موسی کاظم علیه السلام به خوبی از نیت هارون آگاه بود و به هدف خود در زمینه تشکیل حکومت اسلامی ادامه داد. امام علیه السلام با این پاسخ، هدف خود را در ارائه طرحی جامع و عادلانه برای حکومتی اسلامی که به عدالت و حق طلبی پایبند باشد به نمایش گذاشت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق).

۶. مواضع کلامی امام موسی کاظم علیه السلام در برابر اهل حدیث

در میان اهل حدیث، توجیه مسائل دینی با استفاده از عقل مورد توجه قرار گرفت، اما مهم این است که بهره برداری از عقل در تحلیل مقولات دینی به گونه ای که به افراط کشیده شود نتایج مطلوبی نخواهد داشت. نمونه هایی از این نوع عقل گرایی، انواع و اقسام عقایدی است که در زمینه توحید مطرح شد. گاهی صفات متضاد به خداوند نسبت داده شد و گاه برخی صفات الهی که به تصریح قرآن به خداوند نسبت داده شده بود از او سلب شد. شیعیان که خود امام معصوم داشتند این نوع تفاسیر عقل گرایانه و افراطی را نمی پذیرفتند، به ویژه اینکه در فرهنگ شیعه، اصول گرایی و توجه به احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصول اساسی محسوب می شد. امامان شیعه علاوه بر دفاع از حقانیت اسلام، توجیهات عقلانی نیز ارائه دادند و شاگردانی تربیت کردند که رسالت آنها دفاع عقلانی از دین و عقاید مذهب شیعه بود. در برابر معتزله، گروه هایی از اهل حدیث بودند که گرفتار احادیث جعلی و مشکلات بسیاری در زمینه توحید بودند. کنار گذاشتن نصوص الهی درباره امامت علی بن ابی طالب علیه السلام منجر به ظهور اختلافات جدیدی در میان امت اسلام شد. این افراد که در منصب امامت قرار گرفتند علاوه بر ریاست سیاسی، کار تغییر دین و بیان فقه را نیز به عهده گرفتند. آنها به دلیل ناتوانی علمی، دیدگاه هایی مطرح کردند که مشکلاتی را به وجود آورد.

یکی از تلاش‌های امامان شیعه (علیهم‌السلام)، پاسخ به این احادیث و تصحیح برداشت‌های عامیانه و نادرست از آیات و احادیث بود. در این زمینه، امام موسی کاظم (علیه السلام) مواضع کلامی خود را در برابر اهل حدیث به وضوح نشان داد. یکی از روایاتی که اهل حدیث به آن تمسک جستند حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا بود. پذیرش ظاهر چنین روایتی، مستلزم اعتقاد به تشبیه و قبول جابه‌جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر است. اهل حدیث به صراحت این اعتقاد را مطرح کرد و به احادیث دیگری در این زمینه استناد می‌کرد، اما امام موسی کاظم (علیه السلام) این روایت را انکار کرده و با توضیحات دقیق، دیدگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) را در این باره روشن کرد. این تعبیر از اهل بیت (علیهم‌السلام) برگرفته از خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در نهج البلاغه است. مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) به نفی و تشبیه اعتقادی ندارد و امام رضا (علیه السلام) نیز به همین تعبیر اشاره کرده است. امام رضا (علیه السلام) اصل روایت را انکار نکرد، بلکه تحریفات آن را نقد کرد که نشان‌دهنده تلاش عمدی برای تحریف احادیث است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق)

نمونه دیگری که اهل حدیث به ظاهر آن تمسک می‌کردند آیه «الرحمن علی العرش استوی» بود. آنها به دلیل عدم توجه به سایر آیات و عدم به‌کارگیری استدلال صحیح به ظاهر آیات تمسک کرده و براساس احادیث تشبیه عمل کردند. امام موسی کاظم (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی درباره این آیه فرمود: «استولی علی عرش» که به معنای احاطه خداوند بر تمام امور است و این کنایه از سلطه کامل خداوند بر عالم است. امام (علیه السلام) به این نکته اشاره کرد که پذیرش ظاهر آیه، محدودیت خداوند را می‌پذیرد که نادرست است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق). آیه مذکور کنایه از احاطه خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ است. آشکار است که این تغییر در آیات محکمی آمده است که محدودیت خداوند را انکار می‌کند و اگر بنا باشد که به ظاهر آیه تمسک شود یعنی، محدودیت خدا پذیرفته شده است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۶۳۱).

چند نمونه از مواضع حیات فکری امام موسی کاظم (علیه السلام) عبارتند از:

- یکی از روایاتی که اهل حدیث بدان تمسک کرده و فراوان نقل می‌کردند حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا بود. پذیرفتن ظاهر چنین روایتی بدین صورت، مستلزم اعتقاد به تشبیه و قبول

جابه جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر بود. اهل حدیث، آشکارا این اعتقاد را مطرح کرده و به احادیث دیگری نیز در این باب استناد می کردند. بر پایه روایت یعقوب بن جعفر الجعفری، حدیث مشهور نزول خداوند به آسمان دنیا انکار شده و به جای آن، با تعبیری دقیق و همسو با آموزه های اهل بیت علیهم السلام، به گونه ای متفاوت و بدون تشبیه، تبیین گردیده است. این تعبیر از اهل بیت علیهم السلام فراوان نقل شده و اساس آنها نیز برگرفته از خطبه های امیرالمؤمنان علیه السلام بوده و در نهج البلاغه منعکس شده است. در مذهب اهل بیت علیهم السلام نه مذهب نفی نه تشبیه، بلکه الناس بدون تشدید مورد تأیید قرار گرفته است و این همان تعبیری است که از امام رضا علیه السلام بدان تصریح شده است. نکته مهم و شایان دقت در باب حدیث نزول خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا، آن است که حضرت امام رضا علیه السلام اصل روایت را نفی نفرمودند، بلکه تحریفی را که بر آن وارد شده بود، به طور صریح بیان داشتند. این بیان، پرده از تلاش های آگاهانه و عمدی جاعلان و راویان دروغین برمی دارد که در تحریف کلام معصومین علیهم السلام کوشیده اند.

۷. نتیجه گیری

با توجه به دوران دشوار امام موسی کاظم علیه السلام مشاهده می شود که ایشان با اتخاذ مواضع سیاسی و کلامی دقیق در برابر خلفای عباسی و گروه های فکری مختلف، توانست هویت و وحدت شیعیان را حفظ کند. امام کاظم علیه السلام با استفاده از شبکه گسترده وکلا و بهره گیری از عقلانیت در مسائل دینی، به مقابله با انحرافات کلامی و تحریفات اهل حدیث پرداخت. تدابیر ایشان در مواجهه با حاکمان عباسی، نشان دهنده دوراندیشی و عمق استراتژیک در تلاش برای حفاظت از اصول و ارزش های اسلامی بود. این رویکردها نه تنها موجب تداوم مکتب تشیع شد، بلکه پایه های فکری و عملی برای نسل های بعدی شیعیان نیز فراهم کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۴۰۰). مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین. نجف: المكتبة الحیدریه.
 ۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۰۹ هـ.ق). مدینه المعاجز. بیروت: مؤسسه العالمی للمطبوعات.
 ۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). حیات فکری و سیاسی امامان علیهم السلام. قم: انصاریان.
 ۵. جلالی، سید لطف الله (۱۳۸۶). درس نامه تاریخ تشیع. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
 ۶. سبط بن الجوزی (۱۳۸۲). تذکر الخواص. منشورات المكتبة الحیدریه.
 ۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ هـ.ق). التهذیب. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). الارشاد. مترجم: غفاری، علی اکبر. قم: کنگره شیخ مفید.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). اصول کافی. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.